

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

تفسیر پاراشای هفته: شמיני ۵۷۷۹

میان امید و انسانیت

ربای لرد جانانان ساکس

Between Hope and Humanity

(Shemini 5779)

می بایست روز جشنی بزرگ باشد. محراب، اولین نیایشگاه جمعی بنی اسرائیل، تکمیل و همه تدارکات انجام شده بود. موسی به مدت هفت روز مراسم افتتاح را انجام داده بود. اینک روز هشتم، اول ماه نیشان، فرارسیده بود. کاهنان به سرپرستی آهرون [هارون] آماده اجرای مراسم نیایش بودند.

در آن هنگام بود که تراژدی رخ نمود. دو تن از پسران هارون به نام های ناداو و ابیهو "آتشی غریبه آوردند که خدا به آنها فرمان نداده بود." آتشی از سوی خداوند فرود آمد و آنها مردند. سپس دو صحنه میان موسی و هارون اتفاق افتاد. اولی:

سپس موسی به هارون گفت: "این است آنچه خداوند گفت: میان آنها که به من نزدیک هستند خود را با تقدس نشان می دهیم؛ در چشم همه مردمان تجلیل خواهم شد. هارون خاموش ماند." (لاویان ۳: ۱۰)

موسی سپس دستور داد که پیکر آنها را خارج کنند و هارون و باقی پسرانش را از اجرای مراسم سوگواری بازداشت. سپس به آنها دستورعمل هایی برای جلوگیری از رخ دادن چنین فاجعه هایی در آینده داد و به بازرسی قربانی های آن روز پرداخت. او دریافت که هارون و پسرانش قربانی گناهان را به جای خوردن برطبق دستور، سوزانده بودند:

وقتی موسی دربارهٔ بز قربانی گناهان پرسید و فهمید که سوزانده شده، نسبت به الیعزر و ایتامار دو پسر باقی ماندهٔ هارون خشمگین شده، پرسید: چرا قربانی گناهان را در محوطهٔ حرم نخوردی؟ این مقدس ترین است. به تو داده شده بود تا برای گناه جماعت از راه دادن کفاره در پیشگاه خداوند طلب بخشودگی کنی. از آنجا که خون آن قربانی به حرم مقدس برده نشده بود، می بایست چنان چه دستور داده بودم، گوشت بز را در حرم می خوردی."

هارون به موسی پاسخ داد: "امروز آنها پیشکش های گناه و پیشکش های سوختنی را به پیشگاه خداوند آوردند، اما چنین اتفاقی برای من افتاد. آیا خداوند خشنود می شد اگر من امروز قربانی گناهان را خورده بودم؟" وقتی موسی این را شنید تصدیق کرد.
(لاویان ۲۰-۱۶:۱۰)

بدون ورود به ریزه کاری های این گفتگوها، فرایند روانشناختی آنها بسیار چشمگیر است. موسی در تسلی دادن به برادرش که دو پسر خود را از دست داده، می کوشد. به او می گوید که خداوند گفته: "میان آنها که به من نزدیک هستند، خود را با تقدس نشان می دهم." بنا به دیدگاه راشی، او می خواست بگوید: "اینک بر من آشکار شد که آنها [ناداو و ابیهو] از تو و من بهتر بودند." هر کس مقدس تر باشد، خداوند بیشتر از او انتظار دارد. گویی موسی به هارون گفت: "برادرم اینک خودت را نیاز. ما راه درازی را آمده ایم. به بلندا صعود کرده- ایم. می دانم که قلبت شکسته است. قلب من نیز شکست. آیا ما - تو و من - فکر نکردیم که دشواری ها را پشت سر گذاشته ایم و پس از همهٔ رنج هایی که در مصر و دریای سرخ، در

جنگ با عمالقی و گناه ساختن گوسالۀ طلایی کشیدیم، سرانجام به امنیت و آزادی رسیدیم؟ و حالا چنین اتفاقی افتاده است. هارون از پا منشین و ایمان خود را از دست نده. فرزندان تو شرور نبودند که مردند، بلکه مقدس بودند. هرچند عمل آنها اشتباه بود، ولی نیت خیر داشتند. آنها فقط بیش از حد لازم جهد کردند." ولی با وجود سخنان تسلی دهنده موسی، "هارون خاموش ماند" و چنان در اندوه ژرف فرورفت که قادر به سخن گفتن نبود.

در گفتگوی دوم، موسی دلمشغول امر دیگری است: جماعتی که گناهانشان می بایست با پیشکش گناهان، آمرزش می یافت. چنان که گویی به هارون می گفت: برادرم، تو در سوگ به سر میبری. اما تو فقط یک فرد شخصی نیست. تو همچنین یک کاهن اعظم می باشی. مردم از تو توقع دارند که صرفنظر از احساسات درونت، وظایف را انجام بدهی." هارون پاسخ داد: "آیا خداوند خشنود می شود اگر من امروز پیشکش گناهان را بخورم؟" ما فقط درباره معنای دقیق این کلمات می توانیم حدس بزنیم. شاید به این معنا بودند: می دانم که در کل برای یک کاهن اعظم، ممنوع است که مانند یک فرد عادی سوگواری کند. این قانون است و من آنرا می پذیرم. اما اگر در این روز افتتاح به گونه ای رفتار می کردم که گویی اتفاقی نیفتاده و گویی پسرانم نمرده اند، آیا به چشم مردم فردی بی قلب نمی آمدم که گویی زندگی و مرگ هیچ اهمیتی نداشته، عبادت خدا نیازمند کنار گذاشتن انسانیت من است؟ این بار موسی خاموش است. حق با هارون است و موسی این را می داند.

در این گفتگو میان دو برادر، شهادتی آنی در هر دو پدید آمد: شهادت هارون که قدرت سوگواری دارد و هیچ تسکینی نمی پذیرد، و شهادت موسی که با وجود سوگواری کارها را ادامه می دهد. مانند آن است که ما شاهد تولد یک وضعیت عاطفی هستیم که ویژگی یهودیان در قرن های پس از آن خواهد بود. یهودیان مردمی بوده اند که بیش از سهم معمول خود رنج کشیده اند. آنها به پیروی از هارون انسانیت خود را از کف نهادند. آنها نگذاشتند که حس سوگواری در وجودشان تار، بیحس و کرخت شود. اما هیچ یک ظرفیت ادامه کارها، انجام

وظیفه و امید را از دست ندادند. مانند موسی آنها هرگز ایمان به خدا را از دست ندادند. اما مانند هارون هم هرگز اجازه ندادند که ایمان، احساسات و حساسیت های انسانی آنها کمرخت شوند.

به نظر من این همان اتفاقی است که برای یهودیان پس از هالاکاست افتاد. هیچ کلامی نبود و نیست که بتواند اندوه خروشان آنها را خاموش و یا اشک هایشان را متوقف کند. می توانیم بگوییم - مانند سخن موسی به هارون - که قربانیان، بیگناه و مقدس بودند و حین قیدوش هشتم یا "تقدیس اسم اعظم" جان باختند. بی تردید این حقیقت دارد. اما با این حال، "هارون خاموش ماند." در پی همه توضیح ها و تسلی ها، سوگواری افت نکرد و باقی ماند. اگر چنین نبود ما انسان نمی بودیم. بی تردید این همان پیام کتاب ایوب است. دوستان تسلی دهنده به ایوب نیت های خیر داشتند، اما خدا اندوه ایوب را به توجیه آنها از تراژدی ترجیح داد.

با این حال، یهودیان مانند موسی قدرت ادامه دادن و تاکید بر روی امید در رویارویی با نومییدی و پافشاری بر روی زندگی در مجاورت با مرگ را یافتند. یهودیان حدود سه سال پس از چشم دوختن در چشم فرشته مرگ، با تشکیل کشور اسرائیل، قوی ترین شاهد در طی دوهزار سال را ارائه دادند که اسرائیل گُل خَی، "قوم یهود زنده است".

موسی و هارون مانند دو نیمکره مغز یهودیان عمل کردند: در یک نیمکره، عواطف انسانی، ایمان به خدا و عهد با خدا، و در نیمکره دیگر، آینده. بدون دومی، امید را می باختیم. بدون اولی، انسانیت خود را ممکن بود از دست بدهیم. حفظ آن تعادل و آن تنش آسان نیست، اما نقشی اساسی دارد. ایمان، ما را در برابر تراژدی آسیب ناپذیر نمی سازد، ولی به ما قدرت می - دهد که سوگواری کرده، سپس با وجود همه رنج ها به راه خود ادامه دهیم.

شبات شالوم

Jonathan Sacks
The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است ● دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian